



روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران

شامل : متن قوانین - تصویبنامه ها - صورت مفصل مذاکرات مجلس شورای ملی
اخبار رسمی - فرامین - انتصابات - آئین نامه ها - بخش نامه ها - آگهی های رسمی و قانونی - سؤالات -

شماره تلفن : ۸۸۹۴-۸۸۹۵ - ۸۸۹۶-۵۴۴۸

سال چهارم - شماره ۱۰۲۵

صفحه ۳۲۶۳

وزیر: سید محمد هاشمی

۴ شنبه ۳ شهریور ماه ۱۳۲۷

دوره یازدهم قانونگذاری

شماره مسلسل ۱۶۰۸

روزنامه یومیه

فهرست مندرجات

- ۱ - صورت مشروح مذاکرات نودوشمین جلسه
- دوره یازدهم از صفحه ۱ تا ۱۱
- ۲ - تصویبنامه ۱۲
- ۳ - آگهی های رسمی ۱۳

مذاکرات مجلس

جلسه ۹۶

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز ۵ شنبه ۲۸ - مردادماه ۱۳۲۷

فهرست مطالب :

- ۱ - بیانات آقای رئیس و تصویب صورت مجلس
- ۲ - طرح استیضاح آقای عباس اسکندری
- ۳ - تعطیل جلسه بمنوان تنفس

مجلس ساعت ده و دقیقه صبح بریاست آقای رضا حکمت تشکیل گردید

۱ - بیانات آقای رئیس و تصویب صورت مجلس

صورت جلسه قبل را آقای دادور (منشی) بشرح زیر قرائت کردند

بوداغان - عباسی - صفا امامی - دکتر دفتری - رضوی .

دیر آمدگان با اجازه - آقایان : منصف - هلی اقبال - دکتر طباطبائی - سلطان - دکتر راجی - موسوی - بهبهانی .

دیر آمدگان بی اجازه - آقایان : محمدحسین صولت قشقائی - حسن اکبر - دکتر اعتبار - فرامرزی - مسعود ثابتی - تولیت - صاحببوانی - آقاخان بختیار اسدی - نیک پور - دکتر امینی - نراقی .

آقای دولتشاهی راجع بهت غیبت خودشان از جلسه اسبق مجلس و آقای آشتیانی زاده راجع بهسؤال از دولت تنصیری دادند و صورت مجلس تصویب شد .

آقای نخست وزیر لایحه جدیدی برای منو

یکربع ساعت قبل از ظهر روز سه شنبه ۲۶ مجلس بریاست آقای رضا حکمت تشکیل و صورت جلسه پیش قرائت گردید .

اسامی قاضین جلسه گذشته کضمن صورت مجلس خوانده شده است :

قاضین با اجازه - آقایان : دکتر بقائی - کشاورز صدر - سلطان العلماء - فولادوند - اورنگ محمد ذوالفقاری - اخوان ناصر ذوالفقاری - آصف دکتر آشتیانی - صدرزاده - ناصری - بهار - امیر نصرت اسکندری - امامانی - دکتر مجتهدی - امامی اهری - دکتر ملکلی - حاج امین - باتمانقلیچ - احمد فرامرزی - گوید .

قاضین بی اجازه - آقایان : ظفری - شادلو - غضنفری - کامل ساکوئی - محمدعلی مسودی - امیر تیمور - حسین وکیل - دکتر مصباح زاده -

مجرمین سیاسی غائله آذربایجان با قید دو فوریت تقدیم ولایحه سابق دولت را مسترد داشتند و قرائت گردید .

آقای حائری زاده گفتند قانون محاکمات ارتش مخالف قانون اساسی است و تبصره تصویب شده جلسه گذشته موجب استرداد و تجدید لایحه هفو مقصرین شده است تبعید شدگان باید بجای خود بر گردند و قانون محاکمات ارتش اصلاح شود .

آقای شریعت زاده با توضیحاتی گفتند استدلالات آقای حائری زاده مربوط به فوریت لایحه نبود و فوریت لایحه تصویب شد .

آقای مکی در فوریت دوم با تأیید بیانات آقای حائری زاده گفتند اگر تبعید افراد طبق قانون صورت گرفته آزادی آنها محتاج با اجازه نیست با اشاره بوضع محکومیت مرحوم اسدی استدلال نمودند که تبصره تصویب شده جلسه گذشته را باید محترم شمرد .

آقای دکتر عبده گفتند این لایحه بانظر نمایندگان تقدیم شده و مطالباتی مدتی است درین موضوع بعمل آمده جای بحث و گفتگو باقی نمیگذارد، فوریت دوم تصویب شد و ماده واحده مطرح گردید .

آقای مهندس رضوی گفتند حاصل مجموع مذاکرات و پیشنهادات و منظور اکثریت این بود که راهی برای اصلاح وضع محاکمات ارتش باز شده باشد و بهر صورت دولت باید در امر محاکمات نظامی تجدید نظر کند .

● مین مذاکرات مشروح نودوشمین جلسه از یازدهمین دوره قانونگذاری

اداره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

که حرف راست و رک زدند آنها يك سرنوشت معینی داشتند در تاریخ وقتیکه ۲۵ قرن پیش را شما بگیریم می بینید که تا حالا سرنوشت آنها یکی است سقراط وقتیکه می گوید موضوع خدایان يك چیز بی فایده است و تقریباً اصول وحدت خدا پرستی را آورد ، او را آوردند بعنوان اینکه توهین به خدایان میکند و محکوم بر کش کردند و یکمرد بزرگ فلسفه و کسبیکه هنوز اصول او در طی قرون مورد توجه است عصاره شوکران را بدستش دادند و با اینکه کسان و بستگان و شاگردان او گفتند استاد وسیله فرار تو را تهیه کردیم بیا برو گفت من را قانون محکوم کرده است و اگر فرار بکنم یعنی مخالفت با قانون کرده ام و مرگ در برابر يك حکم خلاف قانون بهتر از فرار از حکم بصورت قانون است ، او مرد اما دوازده و چند صد سال است که عمل او و رویه او سرمشق مردم روزگار است . وقتیکه فیلیپ مقدونی حمله میکرد بیونان دستن آن خطیب معروف همه جا میگفت و باز میگفت مردم جمع بشوید و بر علیه این متجاوز اقدام بکنید ولی فیلیپ مقدونی پول داشت ، وسیله داشت و بالاخره کار با اینجا رسید که گفتند دستن خیانت کرده پول گرفته ، از ایران تان رشوه گرفته او را بردند محکمه و محکومش هم کردند اما متجاوز از ۲۰ قرن میگذرد و دستن هنوز دستن است . سیرون بادیکتاتور ها مخالف بود و بالاخره اینقدر گفت تا اینکه در سرسرای سنا سزار را که میخواست جمهوریت را از میان ببرد بچاک و خون کشید و مدموش کرد و همانجا او را کشتند و نگذاشتند از آستانه سنا خارج بشود در وقتیکه انتظار داشت امپراطور شود و میخواست خودش را تبدیل بملت رم بکند سیرون مزد خود را گرفت سیرون را هم مخالفین آزادی کشتند و گفتند تو که اینقدر هوس و شهوت داشتی که حرف بزنی بوصال مشوقت برس و سرش را کوبیدند روی تخته تریبون ولی هنوز سیرون زنده است و تا آفتاب میرخشد و ماه نورافشانی میکند او هم در صفا تاریخ درخشندگی خود را دارد . در انقلاب بزرگ فرانسه وقتیکه رئیس قراولان ، البته نباید گفت رئیس قراولان زیرا کسی بود که با دستور میدادند و او اجرا میکرد حالا لباس رسمی یا غیر رسمی داشته باشد فرقی نمیکند ، وقتیکه آمد و خواست مجمع عمومی را متفرق بکند آن ناطق نامی مشهور میرابو گفت « برو به اربابیت بگو که ما با حرف تو اینجا نیامده ایم که بیل تو متفرق بشویم » او هم سهم خودش را گرفت یعنی مسموم شد قبرش هم معلوم نیست در کجا است ، جسده هم از بین رفت ولی کلمات او همینطور در صفحات تاریخ جاویدان است هزارها ما این تر در مدت ۲۵ قرن آمدند و رفتند و کسی آنها را نمی شناسد اما این اشخاص همیشه زنده و جاویدند آقایان نمایندگان بگوئید و نرسید و حقان را مطالبه بکنید خیال میکنید که اگر مطالبه بکنید باموی سیاه نمیبرید باموی لفل فل نمکی شما باقی میماند ؟ میبرید همه خواهد مرد هیچکدامتان نمیمانید . تنها راه زنده ماندن مطالبه حق است و ادای وظیفه و خدمتگزاری ؟ از چه میترسید ؟ بنده

را همه آقایان میدانند که شش ماه است مینلابرض قلبی شدم اما هیچکس نمیداند چرا بنده فرسخهاره میرفتم سر بالا ، سرپائین و اصلانفس تنگی هم نداشتم قلبم هم نسیرگرفت تصدیق دکترها موجود است که بنده مسموم شدم و بطور مسموم شدم !! آهم در یادداشت های من هست اگر هم مردم کسانی خواهند آمد و آن یادداشت ها که در دسترستان هست و در همه حال منتشر خواهد شد ، فرض کنید بنده مرده ام چه فرق میکند دیگران هستند جای مرا خواهند گرفت این يك سنگری است آن سربازی که تنگ دستش هست میبرد دومی میآید جایش ، سومی میآید جایش خالی نمیماند اینجا هستند کسانیکه بالاخره حق مردم را خواهند گرفت ، بنده بعد از اینکه دیدم ممالجه من مفید نشد بعد از چند ماه و هینطور این کسالت ادامه دارد قصد مسافرت کردم خود آقای نخست وزیر هم مستحضرنند (نخست وزیر - بنده اطلاعی ندارم) چرا تصویب نامه امضاء کردید (نخست وزیر - بنده تصویب نامه را امضاء نکردم) خود تصویب نامه را خودتان صادر کردید معذرت وقتیکه از این جریانی که الان بمرض مجلس میرساند مستحضر شدم دیدم که ادای وظیفه بکنم بهتر است مردم هم مردم و برای ممالجه نرفتم ، در صحنهائی که بنده اینجا میکنم آن قسمتهائی که با بیگانگان تماس دارد ، مایبگانه کسی را میگوئیم که در زیر پرچم شیر و خورشید ما زندگی نمیکند هر کس میخواهد باشد - با این بیگانگان هیچ قسم نظری نداریم اهم از امریکا ، اتحاد جماهیر شوروی ، انگلستان و بالعکس عقیده دارم که آنچه که ممکن است مطابق يك اصول متقابل نسبت بهمسایگان و ممالک معظمه يك حسن رابطه ای بین آنها و ایران باشد وما در دنیائی که زندگی میکنیم بینتهائی نمیتوانیم زندگی بکنیم و اگر اینجا مذاکرانی میشود که البته تماس با این ممالک بزرگ دارد اینها بر علیه آنها نیست اینها بر له منافع ایران است وقتیکه شما جناب آقای نخست وزیر رأی تمایل مجلس را بدست آوردید در همان موقع هم یکی از دوستان يك مثنوی دوبیتی گفته بود که بی ضرر است اینجا عرض بکنم :
ای هزیری که از خزانه غیب
شصت و شش رأی معتبر داری
شادمان را کجا کنی غمگین
با اسامی چو تو نظر داری
در همان موقعی که شما توفیق یافتید روز هائی که برنامه حکومت شما مطرح بود بنده هم جزء کسانی بودم که دیر آدمم بمجلس وفرصت پیدا نکردم اسم بنده همی بود در موقعی که آقای قوام السلطنه نخست وزیر بودند بنده هشتی بودم در کابینه آقای حکیمی دیر آدمم سیزدهمی بودم در موقع شادهمی بودم و در آن موقع آقایان نمایندگان موافقت کردند جای آقای معتمد دماوندی کالان بنده حشاشان ایرداختم به بنده دادند ایشان نوبشان را به بنده دادند ایندقمه هر چه اسرار کردم معلوم شد که چون ارادت بشنا داشتند هیچکس حاضر نشد جای خود را بمن بدهد و هر چه بنده اسرار کردم که بگذارند من صحبت بکنم موافقت نشد در همان روزهاییکه من میآدمم چیزهای دیدم که خیلی اسباب خشنودی و دلخوشی بنده شد منی وقتی که آدمم جلوی مجلس دیدم کلمیونهای نظامی همینطور

مرتب استاده و پشت سر هم صف کشیده و از در مجلس که آدمم داخل بهارستان دیدم روی هر شاخه گلی بجای بلبل يك سرباز ایستاده فکر کردم که آنقدر ها که ما خیال میکردیم ضعیف هستیم ضعیف نیستیم برای این که ما در يك باغ اینقدر سرباز داریم و بیاد آمد موقعی که کابینه آقای حکیمی بود گفته شد آن دولت يك تونلی از زیر ولگا تا کرانه هامبورگ شروع کرده بود و اگر تمام شده بود یکدقمه می توانستیم که همین عده را يك روز صبح وارد بران بکنیم و بگوئیم که آقایان ما هم هستیم در این قضایای سیاسی بزرگ جهان خودمانرا تعمیم میکنیم بدنیامو مطالبان را حل می کردیم ولی بدبختانه شنیدیم که این تونل يك کمی ناممناجی داشت و نتیجه از آن گرفته نشد ولی خوب بهر حال معلوم شد که ما آن اندازه ها ضعیف نبودیم قوه هم باندازه کافی بود و شما هم بمجلس آمدید الحمد لله موفق هم که شدید اگر صلح و جنگ جهان در کف ما نیامد ولی بعد الله ۸۸ رأی نصیب شما شد و از افراد کابینه ایکه شما تشکیل دادید البته وظیفه خودتان بوده است و بنده فعلا داخل این نیشوم که خوبست باید است و البته مداخله در امر يك رئیس دولتی که يك همیتی را میآورد بمجلس معرفی میکند نباید کرد مگر بعنوان هم صلاحیت و زراعه این مسئولیت با خود رئیس دولت است ولی من از آقای جمال امامی يك خردای گله دارم از برای این که ما سالها با ایشان آشنائی داشتیم (بنده و آقای امیر اشرف) ایشان در این مدت ابتدا با روز ندادند که مصلحت گذاری و مشورت هم میکنند اما آقای نخست وزیر با رأی دور بین خودشان این نکته را درک کردند و من امیدوار هستم ایشان بخبر و اسماکی که در این مدت در باره آشنایان کردند و بسا چیزی بروز ندادند لا اقل با ایشان کمک لازم را بکنند و مضایقه ننمایند ایشان در تمام مدت آشنائی طرفدار صلح و مصالح عامه بودند و همه میدانند فقط نگرانی من از این است که بعد از این با مصالح خاصه جناب آقای نخست وزیر چون اشتغال دارند از مصالح عامه صرف نظر کنند و من امیدوارم که دیگران را هم همینطور در نظر داشته باشند آقای نظام السلطنه را وقتی که انتخاب کردند برای وزارت دادگستری من واقفان نگران شدم و گفتم بقیه آقای هزیر قصد دارند که حکومت و دولت موقتی تشکیل بدهند چون آقای نظام السلطنه عضو حکومت موقتی در زمان مهاجرت بوده اند پدرشان تشکیل يك حکومت موقتی داد بر علیه حکومت مرکزی هم اقدام کرد و حالا بنده داخل این نیشوم که در آن موقع مصالح اقتضاه میکرد یا نمیکرد ، اموال و دارائیشان را هم با میلیونها مارك آلمانی معاوضه کردند ایشان هم وزیر خارجه آن حکومت بودند در آن دوره و اقداماتی کردند در آن دولت که قریب صد میلیون تومان پولی که خرج ژاندارمری شده بود تمام آنها از بین رفت و ژاندارم ها تلف و در بدر شدند بعد هم ایشان رفتند کنار و مشغول عبادت و ریاضت بودند تصدیق می کنید وقتی ایشان یکدقمه داخل کابینه شدند من نگران شدم ، خوب آدم مبترسد تقصیری هم ندارد گفتم باز شاید يك حکومت موقتی در کار است که ایشان آمدند ، در هر حال حکومت شما حکومت هجاب است باید تا آخرش



تحمل بکنیم به بینیم چه میشود . آقایان معاونین تان را وقتی که معرفی کردید باز من يك نگرانی پیدا کردم چند نفری يك تلگرافی از شیراز باقی نخت وزیر کرده و اظهار تشکر نموده و تبریک گفته بودند و از انتخاب معاونین پارلمانی اظهار خشنودی کرده بودند و کبیه هم من داختم در آن نوشته شده بود که در حقیقت مثل ذوالفقار علی است که از نیام در آمده ، باز نگران شدم گفتم بابا این مردم اینهمه گرفتاری دارند حالا آقای نخست وزیر این ذوالفقار را دست می گیرند و میاقتند بجان مردم (خنده منمت نمایندگان) (صحیح است) خیلی اسباب نگرانی من شد و واقعا میخواستم استفاده بکنم و بگویم اگر واقعا ذوالفقار است که از نیام کشیده آمد خواهش میکنم کابین ذوالفقار را غلاف بکنید (خنده شدید نمایندگان) بعد دقت کردم دیدم که این تلگراف شوخی است از برای اینکه ذوالفقار قهره لی است و معاون ایشان اسمش لطف علی بوده و معلوم شد که شوخی کرده اند اما با تمام این گرفتاریها تیکه در این مملکت هست و تمام این بدبختیها تیکه مردم دارند چرا بنده سه موضوع را مورد استباض قرار دادم ؟ در کدام کار این مملکت شما چیزی می بینید که استباض نباید کرد ؟ من همین شما همینطور است لزومی ندارد که راه دور برویم شما الان نگاه بکنید به بینید بانك صنعتی تان ، بانك کشاورزی تان همه همینطور است ، بانك صنعتی میآید مزایده میکند برای خاک سرخ بعد از اینکه مزایده گذاشت مدتی و دیمه میگیرند و بعد واگذار میکنند يك کمپانی انگلیسی که برنده مزایده نیست البته آنها از ما بهتراند و با وجود اینکه مزایده را نبرده باو میدهند ، بکمیانی استریک ، خوب آنها حق آب و گل دارند (رحیمیان - کسی حق آب و گل ندارد آقای اسکندری) بنظر خودشان اینطور نائلند ، بانك کشاورزی را هم برای اصلاح کار برزگرها مجلس شورایی قانونی گذرانده که صدی شش از آنها ربح گرفته شود حالا بانك کشاورزی يك مؤسسه ای درست کرده که آخر سال هر چه عایدش بیشتر بشود جایزه مدیرهایش بیشتر میشود صدی هجدهمی گیرند بیچاره ها! آدم دلش میسوزد بجان این مدیرها که صدی هجدهم قناعت کرده اند و آن بیچاره بدبختی که میآید ۵۰۰ تومان یا هزار تومان می گیرد دیگر از زیر بار قرض بیرون نیآید باید گاواهنش را بدهد و برود (صحیح است - صحیح است) گذشته از اینها بزرگترین شاهد ورشکستگی دولت ما شهادت است (صحیح است) شما يك برنامه ای آوردید اینجا سایر برنامه هائی که دولتها می آوردند صورتی داشت ولی سیرتی نداشت برنامه شما هیچکدام را نداشت (خنده نمایندگان) صورت ظاهرش را هم کسی از مطلیش چیزی درک نمی کرد اما ۱۴ ماده داشت (من از آقایان خواهش میکنم که چون یادداشت هایشان را نمی خوانم چیزی مرقوم نفرمائید) آقای نخست وزیر ۱۲ میلیون تومان حداقل میدهند بشهرداری باشهر دارم میانه مان خوبست بجای خود ولی در همین تابستان خود آقایان ملاحظه فرمودند که مردم چقدر در رفاه و آسایش بودند! از برای بچ اگر شما هادر منزلتان بچه ها دارید بنده نمایانم ولی آنها

که نداشتند سرودست شکستند آدم کشته شد (دکتر طلبا - آنها هم که بچه ها داشتند برق نداشتند) احسنت آقای دکتر طلبا آقای نخست وزیر شنونده باید عاقل باشد آقای من دولتی که نتواند در ریاضت نه در دودترین نقاط مملکت بیخ را باهالی مجلس برساند این دولت برنامه ۷ ساله می خواهد اجراء بکند (خنده شدید و منمت نمایندگان) این را که بنده عرض میکنم اغراق تصور نکنید - آقایان بنده از منزل میآدمم بیرون دیدم در کنار جوی اسفالت زباله زیادی ریخته شده و کربه مرده و سگ مرده هم هست و بوی خیلی بدی میداد يك الاغ داری هم میخواست اینها را باز کند ببرد یکدقمه دیدم يك سبور آمد میچ دست این الاغ دار را گرفت و گفت کجا میری خالی کن این زباله ها صاحب دارد (خنده نمایندگان) آنوقت ما فهمیدیم که بشهرداری برای این دوازده میلیون تومان میدهند که زباله را نگذارد از شهر بیرون ببرند و باور بکنید آنچه من کردم موفق نشدم که سبور اجازه دهد و بگذارد الاغ دار آنها را ببرد دست بیچاره را گرفته و میگفت بیا و برویم برزن بالاخره بيك پول جانی شایدهرضی شد و رفت (خنده نمایندگان) خوب آقایان ما شهرداری داریم و ۱۲ میلیون تومان باو میدهم که زباله دوشهر نباشد ولی اینها زباله را میفرشند و میگویند همینطور مفت که نیشود برد - مردم بدبخت باید حصبه بگیرند ، طاهون بگیرند ولی زباله از شهر بیرون نرود اینها وسبور میگفت که باید پول بدهی و آنرا بفری البته شاید او هم تقصیری نداشت از آن بالا باو دستور داده بودند که اینها هم وزنش باید طلا بیاید حالا همه این معایب هست بکسی و دو تا هم نیست این برق تهران را ملاحظه فرمائید هفته يك شب دو شب خاموش میشد از برکت حکومت حاضر حالا هفته هفت شب خاموش است اشکالی ندارد خوب واقعا از برای چشم هم میگویند بد است (خنده نمایندگان) سابق براین یکدقمه ای بودند می نشستند و در روشنائی مهتاب کتاب مینوشتند شامد تا کتاب خطی آنها را می بینید که همه را يك مصنف نوشته ولی حالا کسی از این کارها نمیکند و من خیال می کنم بواسطه همین برق است که چشم مردم خراب شده (خنده شدید نمایندگان) و این اقدام دولت هم خودش قابل تقدیر است از يك طرف میگویند میخواهیم هزینه زندگی را باین بیآوریم و این حرف نك طعام دولتها شده است تمام دولتها میگویند که این دولت هزینه زندگی را میخواهد باین بیآورد و سطح زندگی را هم بالا ببرد من خیال میکنم که فرهنگستان معنی لغت را تغییر داده است « به بینم کسی از اعضایش اینجا نباشد که این لغت را عوض کرده است یعنی باین آوردن و بالا بردن را با هم عوض کرده است و این دولتها هم روی این حساب میگویند و مردم ملتفت نمیشوند آخر چطور ممکن است شما هزینه زندگی مردم را بخواهید باین بیآورید و روزی بیست هزار تومان هم از میدان هایدی داشته باشید این نمیشود شما مأمور میفرستید که مردم را مجبور کنند بار خیار و کوجه فرنگی و چیزهای دیگر بیاورند حتما در يك میدان معینی بفرشند بآن قیمتی که قیان دار بآن

پول میدهند من يك صورتی دارم که يك کسی يك بار کوجه فرنگی آورده بعد از فروش بالاخره پس از قیانداری و حق میدان و چیزهای دیگر ۱۲ ریال و خورده ای باو پول رسیده و این پول باندازه خرج الاغش نیست که چهار فرسخ برود و بیاید (صحیح است - صحیح است) خوب این شخص همانجا کوجه فرنگی را میبکند و می اندازد دور چون بآن صاحب میدان و آن قیاندار میگویند حق حساب باید بدهند آنها هم لوطی هستند مردم باین شهر لوطی کری و حق حساب سرشان میشود مأمورین شهرداری و دولت هم يك حقی از آنها میگیرند و با این حرفهای بنده و شما که نمیشود اصول مرسوم را بهم برزند روزی بیست هزار تومان از این میدان هایدی است آنوقت میگویند که آقایان جزه عوائد شهرداری است و ما میخواهیم سالی صد هزار تومان دوست هزار تومان از میدان اجاره بگیریم آقایان مردم را آزاد بگذارید که بارشان را هر کجا که میخواهند ببرند و بفرشند و در نتیجه قیمت ها باین خواهد آمد اما شما مصلحت میدان کابینه میدان معین جنستان را بفرشند بعنوان اینکه ما میخواهیم هایدی داشته باشیم ، میگویند صد و هشتاد هزار تومان عایدی زباله است در سال مردم تهران تمام ببرند برای اینکه شما میخواهید صد و هشتاد هزار تومان از زباله پول بگیرید بگوئید هر کس ساعت ۵ بعد از نصف شب آمد زباله را برد مال او بگذارید شهر یا کیزه باشد شهرداری زباله را در شهر میگذارد بعنوان اینکه میخواهم بفروشم میدان را هم اجاره میدهد اگر این حرفهای من را آقای دکتر طلبا زده بودند همه ورقه کبود میدادید بدولت اما بنده چون میگویم بعضیها مرددند (خنده نمایندگان) - شما آقای نخست وزیر برای نمونه انصاف بدهید - يك دانه کلر نشان بدهید اما از آن حرفها و شرها نباشد چون بنده امروز شمر نخواندم من شعر هایم را بعد میخوانم (خنده نمایندگان) حالا يك حرف حسابی بزنید بگوئید این کار را ما کردیم بنده هم با شما موافقت میکنم اما شما انصاف بدهید شما که اهل علم و ادب هم هستید کاری هم از شما ساخته نیست اگر بروید در منزلتان بنشینید يك حافظ تشریح درست میکنید چه ضرر دارد ؟ يك کتاب از تهران تا قسطنطنیه مینویسید مردم از اینها استفاده میکنند اما این وجود شما وضع شتی در غیر ما وضعه شده است (نخست وزیر - شما هم درست مثل بنده) مثل بنده هر دو همینطور است حالا بیایید هر دو مان باهم برویم هر دو باهم میرویم یکی بیاید که ما هر دو بزندان برد میرویم شاید مردم از دست ما راحت بشوند بنده سعی میکنم که هم آقایان خسته نشوند وهم يك چیزی که خارج از حدود ادب باشد نگفته باشم اما اگر بعضی مواقع مجبور بشوم بدانید که لغتی پیدا نکردم و خود آقایان اگر با من کمک بکنند من همان لغت را میگویم البته آقای نخست وزیر ممکن است جواب بدهند و بنده جواب ایشان را الان میگویم که اینطور خواهند گفت آقا خیال میکنید از روزیکه بنده آدمم قیمتها کران شد مگر قب از این از میدان پول نمیگرفتند مگر یاز سال پنج یکمن دوقران نبود حالا شده است دو تومان ۱۸ ریال تفاوت قیمت هم که اهمیت ندارد تفاوت زیادی ندارد فقط ۱۸ ریال فرق کرده است

خوب آقایان نمایندگان هم خواهند گفت که اینطور بوده است ولی يك مطالبی هست که هیچ رئیس دولتی و هیچ هیئت دولتی نمیتواند بگوید که من آمدم و باستاند اینکه قبل از منم این کار را میکردند منم کردم این جریانی داشته که همه میدانند که من با آقای نجم الملک همینطور و بهمین روال در اینجا صحبت کردم ایشان هم اگر الان بیکار هستند ولی عنوانی را که بنده بایشان دادم حالا هم همان عنوان را حفظ کرده اند و دارند عنوان نجم الملک اول را عرض میکنم بنده اگر نظری نسبت با آقای نجم الملک داشتم از اینجهت نبود که آقای نجم الملک موافقت فرمودند فلان نمکی است یا آقای وزیر مورشان مشکلی یا مجمد است یا صورت او سیاه و از ایشان سفید است این مطلب ها نبود مطلب این بود که ایشان برخلاف صریح قانون دستوری داده بودند گفته بودند که قانون را اجراء نکنید این کاری که من میگویم بکنید بنده گفتم آقای دولت ها که مورد اعتماد مجلس هستند اینها هر چه که مقتضی میدانند بیاورند اینجا باقی دو فوریت مثل همین لایحه برپروزی و بکنند اما خودش و خود رای يك دولتی بگوید که قانون اساسی را من لغو میکنم قانون هادی که از مجلس گذشته است دستور میدهم اجرا نکنند بختنامه میکنم که عمل نکنند نمیشود در مجلس هم گفتیم بهشان تأسف هم ندارم که گفتم . گفتم آقای شما این عملتان جرم است از برای اینکه دزد را چرا حبس میکنید میگویند دست کرد توی جیب شما ۲۰ تومان از جیب شما در آورد او را طبق قانون مجازات از ۱۰ تا ۳ سال حبس میکنند چرا ؟ چون قانون گفته است شما میگویند من پول لازم داشتم آن مرد که هم میگوید من پول لازم داشتم هر کسی که دست میکند توی جیب کسی پول در میآورد میگوید من لازم داشتم همان عمل ایشان را من میبینم شما دارید ادامه میدید تمام کار های خلاف قانون را میکنید بنده آن روزیکه اینجا راجع بنف صحبت کردم آن روز ایشان آمدند و يك بیانی کردند که از حقیقت دور بود من اعتراض کردم و از آقای وزیر در این مورد سؤال کردم و يك نامه سرگشاده برای ایشان فرستادم چون میدانستم در جریانند ایشان آمدند صحبت کردند و منم بارک الله گفتم آن بارک الله بجای خودش و این مخالفت منم جای خودش ایشان هم آمدند اینجا و گفتند من این کار را کردم و آن حرف آقای نجم الملک میلیونها بضرر مملکت بود آن حرف وزیر این حرف را جبران کرد اما در عمل ! حالا برض آقایان میرسانم . موضوع استیضاح بنده سه چیز است یکی موضوع نقض قوانین است که بکلی مشروطیت ایران را از بین میبرد شما اگر نشسته اید باستاند يك ماده قانون است اگر مردم شب در خانه شان حق داشته باشند آسوده بخوابند باز هم باستاند يك ماده قانون است و اگر نباشد اشخاصی بویل خودشان این قوانین را بخواهند پس و پیش بکنند و ملتی را بکنند نتیجه چه میشود ؟ نتیجه این می شود که این مشروطیت ما همینکه حالا هست و این همه بر . بایش هم در رفته است این هم از بین میرود و منم بشما میگویم تنها ضامن شماها . همین شامی که

نماینده هستید همین قانون است فکر خودتان را بکنید مردم هیچ آنها را میکنند بحال خودشان مثل معروفی است بیغیرها وقتیکه میرفتند با آسمان اول برای خودشان دعا میکردند البته غیر از بیغیر ما من میگویم نماینده ما هم باید فکر خودشان را بکنند و زور را بکنند خودشان را بکنند اگر این مقررات نباشد این قوانین نباشد کی بشما تضمین میدهند که من و شما در گوشه زندان با هم نخواهیم ؟ ما سابقه این امر را داریم و می دانیم خود سری همه آلات و ادوات و تمام وسایل دستکاه خود را از بین میبرد آن چیزیکه من و شما را راحت میکند که توی خانه مان بنشینیم و اگر داشته باشیم يك لقمه نان بخوریم آن قانون و مقرراتی است که موجود است (صریح است - صریح است) و ارتباط با مردم دارد شما که همیشه رئیس الوزراه نیستید برای اینکه سه ماه پیش قبل از شما يك کس دیگر بود بعد از شما هم يك رئیس الوزرای دیگر خواهد آمد این همینطور هست پس شما خیلی هنرمند باشید و بتوانید از این سرازیری استیضاح رد بشوید دومتره باز ۰۰۰۰ (نخست وزیر - باز شما هستید يك استیضاح دیگر) ... فریاد بنده کسان دیگر هم هستند بالاخره ، آقای قرب پادشاهان دو طرف دارد بیم جان و امیدمان باشد که گنج برگیری و یا در طلسم بگیری ما اینها را دیده ایم آقای مادیدیم که چه اشخاصی توی تراز شما بگورستان رفتند مگر تیمورتاش نبود که در گوشه زندان مرد خود من در زندان در نمره ۱۷ حبس بودم و این راهم بشما عرض بکنم که در تمام مواردی که حبس بودم آخر هم گفتند اشتباه کردیم من خیلی داد و فریاد میکردم البته این داد و فریاد زود خورد با هم متناسب نبود زندانبانها هم بعضی ها خوبند و بعضی ها بد یا در آن موقع کیفشان کویک تراست و حالشان بهتر است یکی از آن ها وقتی دید که من داد و فریاد می کنم گفت چرا اینطور می کنی ؟ چرا اینقدر بیثباتی میکنی چرا بد می گوئی تو خیال میکنی مثلا از وزیر هم بالاتری همینجا که تو الان هستی منصور الملک هم اینجا بود و اینقدر سرش را زد بدیوار که از هوش رفت . منصور الملک وزیر بود مقصود اینست که وزارت و نخست وزیری هم مانع این چیزها نیست فقط قانون است همه باید متوسل بشویم بجبل التین قانون برای اینکه قانون اگر هم بد کردید در حدودیکه معین کرده است شماره اجازات می کند باز امید می هست اما وقتیکه قانون را رعایت نکردند اسباب زحمت میشود مگر رفقای ما بن گفته اند جریده رو که گذرگاه عاقبت نشاءت چرا اینقدر حرف میزنی ؟ مگر غیر از تو کسی نیست ؟ بالاخره حساب را میرساند احوالت را خواهند رسید گفتم خوب بالاخره اینها را که حرف نمیزنند مگر احوالشان را نمیبیرسند موضوع زندان مثلا به همه است این آقایان نمایندگان که اینجا هستند البته همه باید از آنها بگذرند آقایان وزراء هم کم و بیش آنها سری خواهند زد بایشان که بنده تمام مطالب بانک صنعتی و شهرداری و همه اینها را گذاشتم کنار قوانینی را هم که نقض میشود حالا حرفی نمیزنم فلما میگویم بگویم جای آینه را پاکیزه بکنید که آقایان اقلا در آنجا سلامتشان



که سه چهار دفعه میگویند ولی بعضی ها این طور نیستند دفعه دوم يك تختخواب هست در آنجا بنده میگویم آنکست بکنم در مجلس بیاید برویم در آنجا ضروری ندارد شما ها بالاخره در تعطیل تابستان و روز های گرم بگردش میروید . بیسایید يك روز هم برویم بسه زندان تختخواب در اینجا هست فناره هست و دست بنده قیانی هست و معمولا از ظهر تا دو و نیم بعد از ظهر چون ساعت کارشان دوسره است و از ساعت ۷ بعد از ظهر تا ۱۰ صبح همینطور مشغول تحقیقات هستند آدم را می بینند بآن نمکت و میگویند که حالا میگویند یا نه ؟ (کشاورز صدر - حالا که اینطور نیست آقای اسکندری) شما هم ممکن است بفرمائید و ببینید دلم میسوزد بحال شما آقای کشاورز صدر شما اولاد بیغیر هستید اینها را که بنده میگویم اینها نه تویش پول دارد نه تویش منفعت دارد ، نه تویش استفاده دارد گوی بنده درد میکنم . قلبم هم درد میکند ولی اینها را بنده میگویم برای اینکه وظیفه دارم واقعا شرم آور است (کشاورز صدر - احش را برید کی اینکار را کرده است) بر میدارند تلگراف برای سلب مصونیت وکیل مجلس میفرستند بخود شما هم میفرستند این حرفها چیست که شما میزنید حالا وقتی از خرم آباد تلگراف آمد آنوقت عرض میکنم (خنده نمایندگان) (کشاورز صدر - از همدان میاید) از همدان که خواهد آمد آنجا که خیلی زودتر همدانی ها خیلی قصبانی هستند بالاخره در مورد این تحقیقات اگر يك آدم خیلی وجدانی مثل دکتر طب باشد يك خورده داد و فریاد میکند بعد شلاق میزنند در دم ، با نذر دم ، بیستم میگوید آقای یکدفعه دیگر بخوانید بیستم چه بوده است بعد یواش یواش یادتان میآید که يك اشخاصی بوده اند و يك کارهایی کرده اند يك قسمتی هم بآن اضافه میکنند شما هم زیرش را امضاء میکنید این میشود تحقیقات اینها نمونه گذشته اش هست و فلما هم دلالتش موجود است که عمل میکنند در گذشته در تاریخ جنائی ایران و شهر بانی يك حکمی هست که عدایه هم روی این حکم داده است این حکم را در موزه جنائی باید گذاشت يك جوان ۲۴ ساله را میگیرند و حبس میکنند و از او تحقیقات میکنند بالاخره اقراری کرد اینجوان و روی این اقرار به ۶ سال حبس محکوم شد البته قاضی تصیر نداشت برای اینکه قاضی معنوی پرونده را نگاه میکنند امضایش را نگاه میکنند در محکمه هم مأمورین شهر بانی همراهش میآیند و جزء تاشاچی می نشینند دیگر هم کسی نبود بنا بر این چیزی نمیگفت او اقرار کرده بود بلی من به عملیات شیطانی و فاشیستی و کمونیز می اشغال داشتم و اقرار میکنم و بالاخره در محکمه در آخرین دفاع که قاضی میخواست حکم بدهد گفت جناب آقای رئیس کمونیزم و فاشیسم دوتائی دو چیز مقابل است و در عین حال که من نمیتوانم هر دو را تبلیغ بکنم يك حستقلی خانی بود در عدایه نمیدانم اگر نیست خدا رحمتش بکند او خواب بود چون آن شخص اعتراض کرد گفت آقای شما اقرار کردید این گفت

آقا اگر شما هم بودید اقرار میکردید شما به بنید آقا من یکدانه کتاب تاریخ پانژئون تألیف موسولینی را داشتم و یکدانه هم کتاب اقتصاد مارکس داشتم بنده را آوردند و گفتند که شما هم تبلیغات کمونیستی میکردید و هم تبلیغات فاشیستی و بالاخره آقا محکمه محکمه قانونی بود! این حرفها که بعد از ۶ سال محکوم حبس داد و در حکم هم نوشتند که این آدم بعملیات شیطانی کمونیزمی و فاشیزمی مشغول بود و به ۶ سال حبس هم محکوم شد این حکم در موزه جنائی ایران باید بماند و خصوصیات ایندوره را مردم بفهمند که دستگاه خود سری چه میگردان مطالب را نمایندگان توجه نکردند واقعا شرم آور است در دنیا ولی حکم محکمه است حالا هم زنگ خطر را آقای وزیر بسدا آوردند زنگ خطر روز های اول برنامه دولت بود دیدید هیاهو و آمد و شد و جمعیت آقایان این تلگراف را اینطور سهل و ساده نگیرید يك وکیل مجلس است که اینجا آمده حرف بد میزند یا حرف خوب میزند بالاخره وکیل دو مزیت دارد یکی مصونیت است و یکی عدم تعرض این دو موضوع هست حالا چرا این تلگراف را میکنند چه عرض کنم معنی این را شما درک میکنید اگر آقای نیکبور هم درست کار خودشان انجام ندهند از بازار هم همین تلگراف را میکنند اینها را که بنده آقایان میگویم این ها را دقت بکنید هیچکدامتان بیغیال شخصی خودتان که همسایه حکومت هستید نباشید میگویند در کلات اگر بگرسنه هایشان هم بگویند که این بار را بردار ببر فوراً بشما میگوید بن میگوئی بار را بردارم بیرم من همسایه قلمه بیگی هستم حالا اگر کسانی هم همسایه قلمه بیگی باشند عرض میکنم که بيك روز ، بيك حرف بيك تندى و كندى مرتفع میشود و فقط قانون بداد انسان میرسد (صریح است - صریح است) حالا بنده چرا نمیرسم چرا این حرفها را میزنم برای اینکه بنده بحث بعد الموت دارم من ۱۱ سال است که مرده ام الان يك چیزی در دوسه شهر بانی هست که من در روز ۲۸ شهریور بین ساعت چهار تا هشت و ربع در آنجا خفه شدم و مردم خوشتره این بود که وقتی بحال آمدم علیم الدوله بالای سر بنده بود يك دکتر دیگری هم هست موسوم بدکتر حسین خسرو خاور گفت آقا حضرت اجل اگر بفهمند چقدر بد است (بکنفر از نمایندگان - غش کرده بودید) یعنی چه این حرفها چیست رشته ایکه بنده با آن خفه شدم الان در نظمی موجود است بنده غش نکردم در آنها يك جریانی است که شما هم نمیتوانید تحمل بکنید هر کسی يك حس دارد بالاخره دوشب بعد با داد و فریاد و زد و خورد بنده را بردند از اطاق نمره ۱۷ بردند بر بیضخانه بالاخره بنده ساعت ده ، یازده از آن کریدری که بود انتقال دادند بر بیضخانه و در آنجا يك صاحب منصبی که خیال میکنم هیچ امپراطوری در هیچ جای دنیا اینقدر قدرت ندارد این آمد آنجا نشست بعد دکتر ارضا کرد گفت بیبا از کسبونش کن خوب بنده که با هم تمکین نمیکردم لباس بنده را در آوردند و دست بنده را گرفتند

دکتر حاضر است دکتر خسرو خاور الان هست و بنده تا حالا نگفته بودم و تعقیب نکردم این دکتر آمد نزدیک من من با او گفتم که کتر زن و بچه مامنظر هستند و من انصاف میدهم که این دکتر بکمرد شایسته است و بایستی تقدیر کرد از این او گفت آقا منم مثل شما هستم و از کسبون کرد بنده را ولی بعد معلوم شد که بجای ۱۰۰ سانی متر مکعب ده سانی متر انز کسبون کرده و بنده هم بهمین دلیل خدمت شما هستم مقصود اینست که از آن تاریخ بعد بنده هر چه زندگی میکنم بحساب دولت است که یکی از آن دو نفر همی د کتر است بنابراین من خیال میکنم مرده بودم خیال میکنم نبودم و نخواهم گذاشت تا آنجا بکنم برای من ممکن است حکومت پلیسی برقرار شود ، حکومت پلیسی معنایش اینست که شهر بانی قانونی کار نکنند . حکومت پلیسی نباید در این مملکت برقرار شود و باز شما که در خانه تان نشسته اید توی بند تان کلام کرده اند که آقای قائم مقام الملک را حبس کنید و منم هم که معلوم نیست در آنجا چه میشود و شما آقای قائم مقام اگر بسکه رفتید و حجر الاسود را گرفتید از خدا بخواهید که حکومت پلیسی دست از سر این مملکت بردارد و برای اینکه با این وضعی که می بینید دست بردار نیست و آنجا شاید بیشتر تقریبی باشد این آقایان که از زندان بیرون آمده اند يك چند نفری در اینجا هستند ولی معلوم است که ماشاء الله مزاجشان خوب بوده و حالا هم قائم مقام بآن چیزیکه دارند و دوازده سال ده سال که من نگاه کردم دیدم دفتر ظالم یا مظلوم آنجا افتاده اند و بحال هیچکدام هم در مجلس فکری نکردند اینست که من خواهش میکنم اول تکلیف حکومت پلیسی را معلوم کنید بعد اصلاحی اگر هست بکنید برای اینکه من می بینم که در نفر که بيك ۱۲ سال و دیگری ۱۴ سال در زندان افتاده اند در آنجا با هم مشاجره میکنند . خیر آقایان مشاجره شما وسیله تشکیل حکومت پلیسی است شما نباید بکنار و بیکنید شما باید با هم متحد بشوید و نگذارید این کار را بکنند (صریح است) (قبادیان - آقای اسکندری حالا که اینجا حکومت پلیسی نیست انشاء الله در دوره زمامداری اعلیحضرت هایبونی حکومت پلیسی بوجود نخواهد آمد) (زنگ رئیس) منی است معروف میکنند هر ملتی شایسته آن حکومتی است که دارد افراد هم همینطور يك کسی می بیند که در مقابل يك چیزی تسلیم است حالا دیگر باین نمیشود گفت که چرا تسلیم هستی خداوند مبارک بکند برای این که باز تکرار نشود شما و شما آقایان وزراء که اینجا هستید چون من ازو گلا که شاید چشم و گوشم بر است و زیاد چشم آب نمیخورد ولی باین آقایان میگویم که فکر خودشان را باید بکنند و بایشجهت مردم بکفندی راحت تر باشند همه بدانند که جعفر قلیخان سردار اسعد بيكی از مردانی بود که در این مملکت خودش و پدرش مخصوصا پدرش بشروطیت ایران خیلی خدمت کرده و لوح معروفی که فقط هفت تا داده شد بيكی هلی قلیخان سردار اسعد داده شد این لوح را از طرف مجلس دادند و روی يك صفحه طلا مینا شده و بنده خودم آنرا دیده ام سردار اسعد خیلی خدمت کرد این شخص بسیار مرد خوبی بود با مشروطه طلبی های اول با همه شان آشنائی داشت اهل جبار و جنجال و آنتریك هم نبود این آدم در مجلس مسموم شد و خفه شد سندس اینجانبش

من است الان با آقایان نشان میدهم یک نکته ای را هم بشما میگویم من خیال میکنم در تمام دوران حکومتها در طی قرون یاد شاهان و دیکتاتور ها خودشان اصلاً مشغول نیستند. مشاغل متوجه کسانی است که بار مسئولیت را قبول میکنند و بعد از حقوق خودشان صرف نظر میکنند و کم کم اسباب زحمت آن دیکتاتور را هم فراهم میآورند و خودشان را هم بمذنب میدانند اگر دولتهای گذشته در مدت ۲۰ سال تمکین نمیکردند و قدم قدم از حقوقیکه مجلس با آنها داده بود صرف نظر نمیکردند این قضایا پیش نیامد و بجهانی برای همه بهتر بود این جعفر قلیخان سردار اسعد بسیار علاقمند به پادشاه سابق بود من مایه تمام در تمام مواردی که حتی با انتقاد میکردم سردار اسعد در خلوت تمجید میکرد. تعریف میکرد رفیق شب و روز هم بود ولی همانطور که عرض کردم خوابی و خیالی بوجود آمد و تغییر داد و ضمیمه را جلوی خواب راه نمیشود گرفت اسمعیل پاشائی معروف والی بغداد بود و اصلاً بحکومت باب هالی اعتنا نمیکرد خیلی قوی بود و میخواست که یک استقلال داشته باشد یکی از روزها تمام مأمورین دولتی که از باب هالی فرستاده شده بودند همه آنها را داد دار زدند بعد یک تلگرافی کرد به باب هالی که اینها خوب نبودند من اینها را دار زدم چند نفر دیگر بفرستید البته هیچکس قبول نمیکرد وزیر بار نرفت آنجا هم کسی نمیتوانست حرف بزند فقط یک نفر نماینده شیخ الاسلام یک مفتی قبول نکرد و گفت من میروم این راه دور را قبول کرد و رفت بغداد و وارد شد اسمعیل پاشا هم خیال نمیکرد که کسی نخواهد آمد وقتی این شخص وارد شد و سلام کرد باو گفت که تو کی هستی؟ گفت نماینده شیخ الاسلام که خواسته بودید والی یک نگاه چپ چینی باو کرد که تو آمدی اینجا چکار بکنی، همانجا میخواست حسابش را برسد مفتی گفت آقا صحت عظمت و بزرگی شما من را مجذوب کرد من آدمم اینجا که اگر امری، فرمایشی داشته باشید اجرا کنم من از چاکران درگاه هستم والی قدری تسکین پیدا کرد بعداً هم هر کسی را که میخواست پنج تا چوب بزند مفتی می گفت قربان ه تا کم است ۲۰۰ تا بزنید باین طریق طرف توجه شد و هر کس را میخواست بزنند و به بندند و بکشند این هی دست بالا را میگرفت و در اینصورت دیگر مورد اختلاف نمیشد تا بالاخره یک روزی در قصر کنار دجله مصری که این شخص میخواست برود گفت فردا صبح زود بیا من کاری دارم فردا صبح آمد والی گفت مطلبی است میخواستم بشما بگویم.

گفت بفرمائید گفت این رئیس مالیه تا این را گفت فوراً طرف میگردد بلی قربان این را مکرر میخواستم عرض کنم خدمتان که خیلی این آدم بدی است اما فرصت نمیکردم دیدم مورد توجه شما است گفت نه آدم بدی نیست گفت بلی، حالا میخواست این حرف خود را بر گرداند ولی نمیدانند چه بگویند، بالاخره والی بعد از چند مرتبه گفت نه اینها هیچکدام نیست گفت پس چیست قربان گفت حقیقتش این است که من در شب یک خوابی دیده ام که یک مار سیاهی از آستین این شخص بیرون آمد مفتی گفت قربان عرض

کردم این شخص حتماً کشتنی است این علاج ندارد این خواب تمیزش این است که مشغول کنکاش بر علیه شاست. بالاخره آمدند آن شخص را بدار زدند مفتی هم معرمانه با شمش را جیب کرد و فرار کرد یک روز شیخ الاسلام نشسته بود دید که مفتی بعد از چند سال آمد گفت آقا تو چطور شد آمدی گفت من تمام چیزها را جلویش را گرفتم اما دیدم چیزی جلوی خوابش را نمیگردد یک روز ممکن است خواب به بیند راجع بخودم در این صورت من فرار کردم حالا آقایان نمایندگان در خود سری جلوی خواب را نبشود گرفت باید یک کاری کرد که جلوی اصول خود سری را گرفت و قانون را اجرا نکرد (صحیح است - صحیح است) آنچه میگویم آقایان گوش کنید نتیجه اش معلوم میشود من در کابینه آقای قوام السلطنه بود یک مطالبی این جا گفتم و اثرش را هم گفتم در ۱۳۲۷ ظاهر میشود و حالا هم از طلبه گذشته وارد جریان هستیم این ملاحظه بکنید آقا، سردار اسعدی که آن اندازه خدمتگزاری میکرد و این آقای قائم مقام الملک میدانند حاکمان دیگری هم که بودند میدانند این سردار اسعد را روی یک خواب و روی یک تلقین و سماعت بردند حبش کردند و او را کشتند این کافه هائی را که گراورش را ملاحظه می کنید اینها را بنده بیک زحمتی بدست آورده ام این کافدی هست که بغط سردار اسعد در زندان با خون خودش با چوب کبریت نوشته اینها بالاخره پیدا شد در یک جعبه توالت تراشی که بغل آنرا سوراخ کرده و در آن مخفی کرده بود و آقای سمودی هم در روزنامه اطلاعات مرقوم فرمودند که سخته کرد بقول ایشان وقتی که سخته سکرده بود این جعبه را پس دادند بخانواده او نگاه کردند دیدند که بغل جعبه چند جا سوراخ شده است و در آن چند تا کافه هست کافه ها را در آورند و اینها هستی است که حالا بنده بنظر آقایان میرسانم این یکی از آن کافه هائی است که در آورده اند معلوم نیست با چوب کبریت نوشته است یا با خون خودش نوشته شده یا با دوائی که بوی سرش میزد است این اصل کافه ها است که درین ورق جدا گانه است اینجامی نویسد که... دیشتر در کمال سلامت خوابیدم امروز پنجشنبه صبح بیدار شدم با اسهال سخت، قی، گجج، خسته، علی حدین گماشته من با چند نفر رفقای او که از شام من خوردند قی و اسهال همه را از با افکند. نهار نخوردیم امشب شام که آوردند بطری آب بقدر یک صدانه چیزهای کرد رنگ خاکی مثل به سفید توی آب بود معلوم بود سم ریخته اند ولی حل نشده است. همدای صاحب منصب کشیک را خواستم باو نشان دادم. که شما نظامی هستید، ایرانی هستید، من خدمات فوق التصور بایران نموده ام و همچنین در طلوع اعلیحضرت پهلوی چرا مخالف شرافت رفتار میکنید بطر را برداشت و برد پیش رئیس معس، ای خواننده اگر جرأت مرا در توکل مرا به بینی حیرت میکنی که با چه قسمی برای مرگ حاضر می

کافه سوم - تفصیل مسموم بودن شام را بنایب هائی، نایب سید عباس خان با اطلاع رئیس مجلس رسانیدم. امروز هم به سرنیب زاده مدیر معس اطلاع دادم و همچنین بد کتر هاشمی برای اینسخته

همه اطلاع داشته باشند تا ممکن است غذا بنخورم آب بنخورم مگر تخم مرغ صغور خودم بخته شود اما هر نصیبی دارند اجراء نمینمایند. بنامه بخدا میبرم ای خواننده اگر کافه را... دیگر معلوم نیست چه نوشته) امروز دوم فروردین امر شد غذای مرا کسی نخورد بیرون میبرند دقت کنید چه حالی دارم ساعات را چه قسم میگذرانم، خیلی گریه آور است کسی که هر ساعت منتظر چنین مرگ فاجعی باشد پس از مرگ من نمیدانم این کافه را ملاحظه میکنید یا خیر. این کافدی است که خط آنهم خوانا تر است کافه چهارم - ای خواننده که بعد از این ملاحظه میکنم فکر کنید حال مرا هر قدر بتوانم قندار آب بنخورم، اینقدرها هم از مرگ نیست سرم دلم بجای خدمات گذشته و فایدهم مخصوصاً ملک (ملک دختر حاج حسین آقا ملک و زوجه اوست) خیلی میسوزد که خبر مرگ من چه اثری بر آنها مینماید اگر بدانید چه حالی دارم با قلبی پاک و شرافت پناه بخدا برد تسلیم قضا و قدر هستم. این است نتیجه فداکاری به ملت. اسعد بختباری

کافه پنجم - امروز شب چهارم است اولاً نمیدانم نوشته مرا کی پیدا خواهد کرد دو روز است حال من خیلی بد است. بریشان هر ساعت پس از آنکه چند نفر از غذای من بجای مرگ رفته (این دو کله خیلی مشکل خواننده میشود) دستور داده اند غذای مرا که از اطعام بر میگرد دست زده بیرون ببرند، دقت کن حال مرا اینجا بفرماد من بیکس ناتوان برس، کافه ها هم تمام شد دیگر نمیتوانم بنویسم.

حالا باید یک کاری کرد که آن چیزهای سابق تکرار نشود از وزیر دادگستری میخوام از شما میخوام آقای وزیر دادگستری نه برای بنده برای خاطر خودتان اصول را مراعات نکنید چرا از مجلس ها اطلاع ندارید؟ چرا مردم را شلاق میزنند و شما اینها را نمیدانید اگر رفته اید و از زندان سرکشی کرده اید الان صورت آن را بیاورید جریان معس را که شما میدانید شما برابری این موضوع استیضاح کرده اند تعداد مجوسین را بگویند چرا این صورت را نمی آورید که معلوم بشود برای ماها که مجوسین چه اشخاصی هستند همه شان چند است تمام اینها که در توقیف هستند آیا با حکم محکمه است یا خیر که آن وقت البته باید اینها را مجازات بکنند و جریه بکشند و مجلس هم باید آنکس بکند کمیسیون تحقیق باید از مجلس بزند فرستاده شود شما این جا نشسته اید و خیالی کنید که سوار اتومبیل سوار می شوید دسته گل سر مردم میزنند آن وقت هم خواهید گفت سر وقت سر فرصت کارها درست میشود باید آقا جواب خدا و مردم را بدهید باین حرفها که کار درست میشود و این هم یک موضوعی نیست که مثلا یک دولتی بگوید که آقا در گذشته هم این کارها را میکردند بلی سر فرصت اینها درست می شود در صورتی که اینها فرصت ندارند موضوع بیخ را موضوع زباله را ما می توانیم فعلاً صرف نظر کنیم و فرصت بدهیم اما این موضوع یک چیز هستی نیست بدستور امیرالمؤمنین علیه السلام که میگویند نمیتوانیم بنشینیم که به بنشینیم بطول حکومت میکنند اگر مادامتومان برسد اول کاری که میکنیم باید این حکومت پلیسی را از بین ببریم و آنها را که هستند بیل از اینکه ما این کار را بکنیم آنها این کار را میکنند هستند

کسانی که بکشند قبل از این که ما کشته بشویم تمام اصول دارد بهم بخورد و من نمی توانم اجازه بدهم و کابل مجلس باشم و این حرفها را اینجا نزنم ولی آقای نظام السلطنه یک روزی خواهد رسید که شما مهر مرآباد را هم از دلتان بیرون کنید باز می بینید بجائی نرسد و الا مطلب البته بسیار هست شما آقای وزیر در کابینه آقای سهیلی وزیر راه بودید و بانکستان رفتید راجع بمطالبات راه آهن با آنها رفته بودید و پس از آنکه از آنها مراجعت کردید گزارش شما مفصل بود که بعد از چند سال هم نتوانستید برض مجلس برسانید فرصت این را البته برض مجلس میرسانید خوب میانی که متفقین میبایستی بامیدادند ضرری که برای آهن مازنده زیاد بود. حد افلی که میشود فکر کرد همان است که قرار گذاشتند که بالاخره نصف چهارده شاهی را بدهند (هفت شاهی) و همان راه را اگر میدادند خیلی بیشتر از اینها میشد در صورتیکه قرار بود آنها مطالبات را کلاً بدهند و ساختن آنها و مؤسسات را مجاناً واگذار کنند من ازین موضوعات چیزی نمی گویم ولی آنها هستی که در درجه اول است من آنها را عرض میکنم و چیزهای دیگر را در درجه دوم و سوم و چهارم قرار میدهم آنچه که لازم است در درجه اول بایستی به اصل را در نظر گرفت آزادی، برابری و برادری ما هر کدام هر کاری داریم البته احترام بمقام هم میکنیم اما از این که گذشت همه ایرانی هستیم همه برابر هستیم زبانمان، مذهبمان هیچکدام فرق نمی کند همه در زیر این پرچم شیر و خورشید هستند و باید همه با سودگی زندگانی بکنیم (صحیح است) شب بایه آقا راحت همه بخوابیم، کسی که در جلوی منزلش یاسبان رامی بیند قدم میزند باید خوشحال باشد من می بینم مردم وقتی که آنها می بینند لاحول میکنند (خسته نمایندگان) در صورتی که عکس این باید باشد و یاسبان باید مردم را اقبال کند آقا من کافه دارم که در یک دهی برای این که ژاندارم گذاشته شود هفت هزار تومان میدهند که آقا ژاندارمری را توی این ده نگذارید در صورتی که مردم باید دست بشکنند که ژاندارم بگذارند برای اینکه ژاندارم برای حفظ جان مردم است این کز ژاندارم هاسرو دست مردم را بشکنند اینرا کجا میشود گفت یک کافدی رسیده که نوشته است که ژاندارم آمده است ازما یلو شاخدار با روغن بلبیل می خواهد من از یلو شاخدار تمجید کردم که یلو شاخدار چیست بعد معلوم شد که یلو شاخدار بلوی است که روغنش زیاد باشد و دوتا یای خروس از لای آن بیرون بیاید، خوب اقلاً ما در دوره و کالتمان این راه را یاد گرفتیم خدا نصیب کند مردی گرسنه باشد و بان یلو شاخدار هم برسد و بعد باروغن بلبیل هم آنرا درست بکنند مردم میگویند آقا بلبیل در اینجا نیست و یافت نمیشود اگر هم باشد باروغن بلبیل چطور میشود یلو درست کرد بالاخره از این آقا چهارصد تومان گرفته اند چون روغن بلبیل نداشته است و این روغن را ازش نخواستند و همان یلو شاخدار را درست بکنند (بکنند) از نمایندگان - کی بوده است؟ از این که میترسم که آن بیچاره را یک دفعه دیگر یک بلبیل دیگر سرش بیاورند شما آن اصل را درست بکنید (صحیح است)

داد ستان بایستی در آن جا نظارت داشته باشد.

شما کجای این مملکت را می بینید چون همه در اینجا جمع هستید و نمیدانید چطور میشود بلی الان میگویم که وقتی کمالات در محل خودتان بکنند و این را که میآورند یک حق الوکاله ای را از شما بگیرند که یک ژاندارمری را آنجا بیاورند این قضیه را که اینجا گفتیم اگر مراجعه بکنیم این بیچاره ای که این نوشته است اسباب زحمت آن میشوند بنده الان عرض میکنم که در ۳ کیلو متری طهران یک اتفاتی افتاده است که دو نفر چوب خورده اند یکی از آنها مرد البته در هر کجا که قتل میشود باید مرتکب تعقیب شود بایستی او را بمجازات برسانند طبق مواد قانون حالا آنها چکار کردند آقا بیچاره و نه نفر از هر خانه ای که مرد داشت تمام آنها را رفتند و گرفتند آوردند آخر قضایای جنائی را زود رسیدگی میکنند حالا اینها یکسال توی عدلیه مانده اند زهای اینها بچه های اینها یکسب توی منزلشان نمی مانند و پنج نفر ۶ نفر جمع میشوند در هر خانه و مراقبت میکنند الان آقایان بروند در محل که سه کیلو متری طهران است این زنها که در شهر که نیستند اینها یک جا جمع شده اند که ژاندارمها نروند متعرض آنها بشوند و یکسال هست که این ۵۹ نفر مانده اند توی عدلیه و تکلیفشان معلوم نیست چه میشود البته تمام اینها برای همان دو نفر هست و فقط چند نفر از اینها را آزاد کرده اند و بقیه بلاتکلیف میباشند. حالا راه دور چرا؟ اینها را که بنده عرض میکنم باور بکنید هیچ قسم نظر خصوصی و مغالفتی با آقای وزیر ندارم یا آقای امامی یا آقای نظام السلطنه یا سایر آقایان بنده همه شان ارادت دارم اما این مطالب مطالبی است که نمیشود صرف نظر کرد بالاخره یک روزی! آن روزی که فرا خواهد رسید من خیال میکنم که همه این آقایانی که در صف جلو نشسته اند در یک گوشه ای در پشت یک میله های آهنی میگویند که این آدم بد نمی گفت ما گوش نکردیم او درست میگفت من امیدوارم قبل از آنکه شما با آن روزها برسید یک فکری بکنید، شما آقای معتمد دماوندی باین تلگراف و این حرفها در هر حال رأی اعتماد بدهید برای اینکه بعد بیشتر اسباب زحمت شما نشوند (معتمد دماوندی - بنده هم الان تکلیفم را با دولت روشن میکنم این جور نمیکنم این دولتی که از من سلب مصونیت بکنند نیامده است) این سلولها وضعیتیست که بد است و بعضی از آنها هم که قطعاً باید متروک بشود، و من می خواهم که بنام مجلس شورای ملی باشد که در برابر این دنیائی که آلان آقایان می بینند اگر هم راست نمیگویند ولی می بینیم که همه در از عدالت و انسانیت میزنند (صحیح است - صحیح است) در پشت این عمارت ثبت اسناد چسبیده عمارت و مقر هیئت وزیران است این محل یعنی زندانها را باید خراب کرد روی نگاهبانهای آنها برای چه؟ برای این که کسی را نبایستی حبس کرد مگر بموجب حکم دادگستری (صحیح است) زندان محلی است که وقتی قانون مقننی میدانند یک کسی برای مدت کوتاه یا همیشه از اجتماع طرد گردد او را میبرند در یکجائی میگذارند اما این عمل برای عقوبت و شکنجه و عذاب نیست و این اشخاص بایستی در دست مأمورین دادگستری باشند داد ستان بایستی در آن جا نظارت داشته باشد.

اطاق های کثیف با نداشتن نور و تنگ و تاریک و مرطوب باید از بین بروند، امروز دیگر با این وضع دنیا اگر هم دروغ باشد نمی توان قبول کرد و بنده نیست، این جا پایتخت دولت ایران است سواد اعظم دولت شاهنشاهی است، هر کس انگار دارد باید دستش را بگیرم با هم برویم تا نشان بدهم و ببیند که چه ساخته اند و برای مملکت چه بدنامی درست کرده اند تا چه سد بدترین نقاط مملکت و معلوم نیست چه معامله ای با مردم آنها میکنند لذا باید این کار را خود آقایان نمایندگان بکنند و آنکس شود که در این مدت اخیر با شلاق باشخاص چه معامله ای میکنند و صورت مجلس شود و آنها می که این امر را داده اند اگر آقای وزیر دادگستری هم باشند باید مجازات بشوند، چون اظهار بی اطلاعی کردن ایشان خودش جرم است و این قضیه هست و باید حتماً این معس ها خراب بشود. در دوست سال قبل، در صد و پنجاه سال قبل، در چهل سال قبل، در سی سال قبل در ممالک مغتلفه معس ها را سرزالمان و بیدارگران خراب کردند و در این مملکت هم این نوع زندانها باید خراب بشود و از بین برود و در محل آنها با آجر و مصالح آنها برجی ساخته شود و گفته شود که این برج آزادی است (صحیح است - صحیح است). این موضوع همی بود که بنظر من در درجه اول اهمیت قرار داشت پس هر دولتی که بیاید و باشد این عمل را نکند، چون من آدم بیگاری هستم از روزی او تا آخر حساب عمل اینها را بدادش بکنم و میدانم که روزی کار بدست من و رفقای من خواهد افتاد، منم مرده باشم دیگران هستند این حسابها را بما با رنج مرکبش خواهد پرداخت و ما جوابی را که حالا باید بدهیم چون زود نداریم آنوقت خواهیم داد، کسانی که آدم کشته اند کشته خواهند شد، کسانی که زجر داده اند مجازاتی را که قانون اجازه میدهد در باره آنان اجراء خواهند کرد ما انتقام نمیگیریم اما کسانی که برای اجتماع مضر بوده اند آنها را از اجتماع طرد میکنیم و اگر مضر نبوده اند آزادشان میکنیم، زندان جای انتقام نیست، جای انتقام شهوت مردمی که باندان های زنک زده چپ خود را میگذارند کنار لبشان و در گوشه نشسته و بعد میگویند نایب حسن سومی را بزن، آنها دستبند قیانی را میچرخانند و جناب سینه طرف را میچکنند و از میان گوشت و پوستش بیرون میآید، همینطور که اینجا نشسته اند نگاه بکنید خیال بکنید که با شما این معامله را می کنند بالاخره باید نایب حسن را متقاعد بشوند و باید بروند آقای وزیر دادگستری باید راجع باین موضوع جواب بدهید بعد از یکماه که از استیضاح میگذرد اگر الان جوابی در اینجا دادید جواب شما در صورت مشروح مجلس در ج میشود و بعد تحقیق میشود اگر معلوم شد که شما در معس اشخاص بلاتکلیف دارید همانطور که گفتیم فعلاً در مرکز، ولایات بجای خودش، شما مطابق قانون محاکمه، وزراء مسئولید ولی اگر، حتی شما یک سطر هم نوشته باشید بحسب ما، که خیال نمیکنم معس و حال و روز این بدبختان از مغیله شما گذشته باشد و همچنین دید و بازدید با اشخاصی که میآیند با اتومبیل و دعوت میکنند و... و امثال اینها که فرصت

نیدهند که فکر زندان باشد اگر يك سطر نوشته باشد که آقایان مجلس ما چیست مأمور شما البته گزارشهایی که داده است حالا توی کیفیتان هست نشان بدهید که آقایان اقدام را کردیم اینهم گزارش آن ممکن است مجلس قدر شما را بپذیرد و اگر نکردید چرا نکردید؟ بنده باز تکرار میکنم مجلس شورای ملی سر يك دو رای است یا نباید حقوق مردم را بشناسد طبق این قانون اساسی و امروز هیتی را از مجلس معین میکنند بروند در زندان موقت و زندان قصر این فرصت هم برای دولت هست که آنجا را با کبزه بکند و دنیا پسند باشد آنجا را که بنده دیدم خبر دارم میدانم...

رئیس - آقای اسکندری

رسیده است قرائت میشود.
حاذقی - مغالتم.
ریاست مجلس مقدس شورای ملی - پیشنهاد می نمایم يك ربع تنفس داده شود. حسین مکی
رئیس - آقای مکی
مکی - سابقه دارد که آقای عباس اسکندری کسالت قلبی دارند و یکساعت و نیم دو ساعت ایشان صحبت کرده اند و خسته هستند و از لحاظ اینکه ایشان رفع خستگی کرده باشند استعفا کردم يك ربع تنفس داده شود بسته است به نظر خود آقایان.

اسکندری - بنده خسته نیستم و حاضر هستم ادامه بدهم

رئیس - بنا بر این بعد از تنفس اگر اتفاقاً آقایان در جلسه حاضر نشدند تقاضا شده است که جلسه روز شنبه باشد لذا اگر دمرتبه جلسه تشکیل نشد جلسه روز شنبه خواهد بود. فعلاً بکریج تنفس داده میشود.
(در این موقع (مقارن ظهر) جلسه بعنوان تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید.

رئیس - آقای اسکندری

بفرمائید از مجموع آنچه که عرض آقایان رسانیدم در قسمت زندان اینطور نتیجه میگرم حکومتی که پاپول مردم بر مردم استیلا دارد این حکومت حکومتی است مثل قشون فاتح که در يك مملکت مغلوب قدم میگذاورد و فرمانفرمایی میکند (صحیح است صحیح است) مردم هم مانند اسرای قرون وسطی، مثل رم قدیم که وقتی میهمان برای آنها میآمد میگفت چند تا گلدان بیاورند شمع بگذارند بر بن آنها و بیاورید بالا بایستند و آنها اگر نشان هم بسوزد تکان نباید بخورند یا يك فرماندهی از یکی از نقاط ماوراء آلپ میآمد میخواستند که بزرگی خودشان را نشان بدهند میگفتند که شيرك را حاضر بکنید میرفتند چند فلام را میانداختند جلوی شیر اینها باید با یای برهنه بدون سلاح با شیر دعوا کنند، البته معلوم است شیر آنها را پاره میکرد آن را بایان هم بدین وسیله تفریح میکردند، معامله حکومت های ما هم با مردم همین نحو است یعنی کاز دائره حرف و صفا، حکتاب قانون، قوانین خارج نمیشود (صحیح است - احسنت) شما ها اینجا نشسته اید هر روز يك قانونی میگذازانید آن قانونی را که آنها دلشان میخواهد اجرا میکنند چون این قانون وسیله ای

است در دست آنها و اگر بخواهند يك کسی را آزار و شکنجه بکنند میگویند بر طبق ماده فلان قانون، آقا آنهائی را که میخواهند و نمیتوانند اذیت کنند آنها همیشه خارج از دایره قانون هستند قانون اساسی ما اصل هشتم متمم قانون اساسی تصریح دارد که اهالی مملکت ایران را در مقابل قانون مساوی الحقوق کرده اند و تصریح دارد مردم همه مساوی الحقوق هستند، اصل نهم - افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر تعرض هستند و تعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید، اصل دهم - غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات هیچکس را نمیشود دستگیر کرد مگر با حکم معکمه عدلیه و هیچکس را نمیشود از حکم يك معکمه ای منصرف کرد، اجرای هیچ مجازاتی نمیشود کرد مگر بحکم قانون و اجازه قانون. این مواد قانون را ما داریم، بهترین قوانینی که در دنیا وضع شده ما داریم در این صورت وضع و حال مردم ما چرا اینطور است؟ برای اینکه ما کوشمان بدهکار باجری قوانین نیست هیچ قدر که بما گفتند آقا سوار کار شو و بر این مسند بنشین فردا تمام اینها را فراموش میکنیم، من میشناسم آقایان وزرائی را که البته هستند، به حاضرین کاری ندارم (بکنفر از نمایندگان - ضمناً آنها را هم استبضاح میفرمائید) عملاً استبضاح است ولی خوب ادب هم يك حدی دارد وقتی که راجع بدولت دیگری هست علی السواء بنده میشنیدم تلفون میکردند میگویند که آقا واقعا می بینید چه میکنند این جرایم از حد گذشت، شما خوانندید جرایم را که چه می نویسد چقدر خوب نوشته بود؟ از این مطالب زیاد است اما همینقدر که گفتیم آقا شما بیاید اینکار را بکنید باز می بینیم که همان قضیه و همان وضع و همان ترتیب است همان روزنامه و همان مردم مورد حمله هیت حاکمه می شوند، من نمیخواهم اینجا از مطبوعات دفاع کنم بقیه بنده مطبوعات خودشان قادر هستند که از حقوق خودشان دفاع کنند یکی از موضوعات مهم نقض قوانین همین موضوع رفتاری است که الان نسبت به مطبوعات دارند، من نمیخواهم بگویم که مطبوعات از حدود تجاوز نمیکنند، نه بنده تنها باشخصی که خودش باشد مخالف هستم با خودسری هم مخالف هستم (صحیح است) در هر جا و در هر صورت هر کسی که از حدود خودش تجاوز کرد باید جلوی گیری کرد آزادی يك توضیحی دارد همه گفته اند، لفظ آزادی را در قدیم هم میگفتند ولی مصطلح دوقرن اخیر اینست منتسکو بیانی را که میکند بنظر من جامع است «آزادی این است که هر کس هر چه میخواهد میتواند بکند مشروطاً باینکه بعد از آزادی دیگری تجاوز نکند» را قضا این معنی آزادی است و از این حد وقتی که تجاوز کرد خودسری میشود این خود سری فرق نمیکند اگر من بکنم خودسرم اگر روزنامه نویس بکند روز نامه نویس خودسرم است اگر تاجر بکند تاجر خودسرم است و همچنین اگر دولت بکند دولت خودسرخانه میشود (صحیح است - احسنت) بنده طرفدار آزادی به معنای حقیقی هستم با خودسری ها مخالفم ولی در عین حال خیال می کنم تنها چیزی که در ده اول امروز در

حکومت مشروطه مانع است مطبوعات است با تمام مایب متصوره ای که خیال میکنید (صحیح است) در دوزخ ترین نقاط این کشور آن اشخاص بیادگر و متعددی فقط فقط از همین ورته روزنامه مترسند که مبادا اعمال آنها درج بشود و بنویسد فلانی چه کرد (صحیح است) اما انوس اگر اینها يك تجاروی بکنند، حقوق خودشان را موهون بکنند بخود و کشور ایران ستم کرده اند من خودم روزنامه نویس هستم و امیدوارم که همیشه هم باشم و این اصلی کار کن چهارم مشروطیت گفته میشود بنظر پایه اول آنتست مطبوعات پایه اصلی آزادی هر ملتی است بالاخره روز نامه نویس ممکن است خود سر باشد و اگر خودسری کرد او را با خودسری که نباید مورد تعقیب قرار داد او را طبق قوانین باید تعقیب کرد (فره رزی دولتها روزنامه های بد را ایجاد میکنند) ما می بینیم دولتها آن روزنامه ها می که چنانکه باید و شاید اگر هم بد نیستند آنها را حرف نمیزنند ولی آن روزنامه که مخالف شد و از دولت حمایت نکرد آنرا توقیف میکنند بنده آقا خیلی خوشم بیاید که يك اشخاص نمک شناس و قدر شناس هستند حقوق نعمت دیگران را فراموش نمیکنند این يك صفت خوبی است اما دلم میخواست که این صفت را بمعنای اهم نسبت باین کشوری که آنها را پرورش داده، نسبت به آن کشور در درجه اول اعمال بکنند، من حقیقه بسیار بسیار خوشتر بودم، ولی میدیدم کابینه گذشته يك عده موافقینی داشت و آنها وفادار هم مانده اند از جمله دوست محترم خود آقای مسعودی است (عباس مسعودی - صحیح است) بسیار بسیار ایستادگی میکردند، از جمله موافقین دولت بودند و منی شود گفت فقط برای مساعدتی بود که با ایشان شده بود زیرا مساعدت زیادی نبود که بگوئیم فقط از ناجیه مساعدت است گریم ۲۷۰۰۰ لیره ارزش گرفته بودند تفاوتش ۳۵۰ هزار تومان بوده این چیز مهمی نبود (عباس مسعودی - تکذیب میکنم) ولی خوب ایشان قدرشناسی کردند، در تمام موارد تا آن روز آخر هم نسبت بان حکومت وفا دار بودند، من دلم می خواهد که این نمک شناسی را هم داشته باشند از موضوع دیگری هم بود البته باشد برای يك موقع دیگری، آن رقم قطعیش را بنده نمیدانم (مسعودی - استعفا بکنم بفرمائید) ایشان را عرض کردم در خود روزنامه اطلاعات نوشته شده بود (مسعودی - تقاضا میکنم بفرمائید) ۲۷۰۰۰ لیره تفاوتش با دلار معمولی بازار ۳۵۰ هزار تومان می شود ولی خوب این ۳۵۰ هزار تومان چیزی نیست که آدم بگوید که تمام اینها برای این است نه برای این نبود (مسعودی - باتش را هم بفرمائید استعفا می کنم) بفرمائید (گویا جیماً هفتصد هشتصد هزار تومان است، آقایان نمایندگان هیچوقت من حرف بی ستم نمی گویم فعلاً میخواهم بگویم که از نظر من هم اسم این شرکت از لحاظ ادبی اسم خوبی نیست برای این که عقاب شرکت نمیکند - عقاب همیشه مثل من تک زندگی میکند، شرکت مال همان ها بوده است امامتلا کر کس، لاشعور اینها شرکت میکنند اینها جمع می شوند يك لاشه پیدا میکنند و میخورند ولی عقاب هیچوقت شرکت نمیکند، تک زندگی



میکند. اما از همان خانواده است آقا اینها چیز مهمی نیست اینها هیچ اهمیتی ندارد و مورد استفاده من بر علیه دولت آقای حکیمی نبود بقیه من جزه حقوق و حدود دولت بود قانوناً حق داشت بهر که می خواهد ارز را بفروشد و کسی هم نمی تواند اعتراض بکند من و شما هم می فهمیم که يك نظر دولتی در این جا ملحوظ شده اما این عمل روی حدود و حقوق قانونی دولت است بنده این را اینجا اعتراض نکردم حالا هم اعتراض نبود و خواستم بگویم که نمک شناسی را در درجه اول باید برای کشور کرد و بعد البته برای دوستی با اشخاص بنده از آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی تقاضا نکردم که بدولت آقای هویر بیاید مثل قرارداد او را طبق قوانین باید تعقیب کرد (فره رزی من ورقه بکوبد بدهید، چرا؟ از برای اینکه شما آقایان مسئول عمل خودتان هستید حرف مرا گوش میدید، میشنویید با تمام شعور، فکر و عقل با قبول تمام مسئولیت بیاید ورقه سفید بدهید و در عوض ورقه بکوبد بدهید برای این که روزی جواب عمل خودمان را در این دنیا خواهیم داد چون آن روز یوم البیاد فعلاً در است آنجا همه جواب میدهم، در این دنیا هم جواب میدهم و آن نزدیک است و بنده امیدوار هستم که رنجش آقایان از من حاصل نکنند من که صحبت میکنم روی نظر شخصی نمیگویم و این را که گفتم مخصوصاً باز هم میگویم جزه اعتراضات من نسبت بدولت گذشته نیست چون جزو حدود اختیارات دولت است اگر مقتضی دانست و تصویب نامه صادر کرد عمل خلاف قانون نبود که او را نقض کرده باشد بنده آن کار هائی را که قانون برای آنها هست و بنظر من بر خلاف آن عمل میشود بدولت ایراد میکنم، قانون اصول محاکمات جزا و قانون جزا در دست داریم و حقوق ملت ایران را طبق آن باید حفظ کنیم، آن بیچاره بدبختی که نه زبان دارد و نه حرف مرا می فهمد، نه حرف شما را می فهمد، بزرگتر است، دهقان است، حرف آقای دهقان را هم نمی فهمند (خنه نمایندگان) او را من میگویم که نباید تمام شتون و امتیازات را برای خودمان حفظ کنیم، مجلس است، اینجا آمدم با دزدان داریم، چرا داریم جای خوب داریم لباس خوب داریم ولی یاد بیاوریم مردمانی هستند که آنها در زمستان لباس و پوشاک ندارند، در تابستان و زمستان خوراک ندارند، در اقصی نقاط این مملکت کافه که میخواهد بنویسد وقتی بیاید اگر با جواب بدهند یکسال طول میکشد، خود بنده و شما به نیت اسناد میخواهیم برویم و سببه هم داریم ملاحظه کنید آنچه که میخواهیم حرفمان را بگوئیم نمی فهمند، البته در همه جا کارمندان خوب و بد هستند ولی مأمور وزارت دارائی را میگویند که آقا این را که میگیرید خلاف قانون است میگویند بخشنامه وزیر است، میگویند آقا این عمل شما خلاف قاعده است شما هم مسئولیت دارید میگویند آقا برو مسئولیت چیست!! این ها که بردند و پارک ساختند چطور شد که من مسئول بشوم، کدام مسئولیت، شما فکر بکنید چرا این ادارات ما باین صورت درآمد اند و کار مردم درست نمیشود، تمام مردم دنیا مثل ما دوتا گوش دارند دوتا چشم دارند، ما بواسطه اینکه اصل مجازات و مکافات را

در مملکت خودمان تعقیب نمیکنیم باین صورت درآمد ایم هلت آن است که بد کار را در این مملکت مجازات نمیکنیم (صحیح است - صحیح است) و کسی هم که کار خوب میکند تشویق نمیشود، شما بهش میگویند که آقا کار بد نکن، اگر کردی عواقب بد دارد، نگاهی بر تریای شما میکند در همانوقت هم می بینید فلان آدم که میاید و شما هم از همه چیز او اطلاع دارید و بد او را میگویند تا میرسد شما او را نش می کنید یا میشوید هزار نوع تعظیم و احترام هم باو میگذازید بالای دست خودتان هم میشانید درب اتومبیل را دم برویش باز میکنید، بعد این شخص، این عضو اداره يك نگاهی بشما میکند میگوید برو بی کارت، اوقضا را ما می فهمد و دیگر کار خوب نمیکند، بسیار هستند که کار بد میکنند و بسیاری هم هستند که کار بد و غلط نمیکند و چون توبیخ و تشویقی در کار نیست گمراه میشوند و باز مردمی هستند که باتمام این بدبختی ها و سختیها منحرف نمیشوند واقفاً بایستی آنها را آفت که نایب روزگار هستند ما در يك مملکتی زندگی میکنیم که اکثریت ملت آن شلوار بیا ندارند، يك شلوار پارچه یاره هم ندارند همه میدانید این تهران است مرکز مملکت است این وضع را دارد چه رسد در سایر نقاط شکر خدا که خدا هوای مورد استنشاق این مردم را بدست من و شما نهاد که افلا بتواند راحت نفس بکشد و شما این آزادی را هم دارید از او میگیرید که نتواند حتی نفس بکشد، آخر چقدر بی انصافی است، بهرحال آقای وزیر دادگستری طبق این اصولی که از این قانون اساسی خدمت جناب عالی عرض کردم، شما مطابق قانون بوظایف قانونی خودتان عمل نکردید، شما حاکم بر شهربانی هستید بر زندان شهربانی شما حاکمید، تمام عملیاتی که در اینجا میشود خوبها را در این دنیا و آن دنیا بحساب شما مینویسند و بد ها را هم بنده بحساب جناب عالی مینویسم و دیگران صرف نظر میکنند، اما بدانید که بنده صرف نظر نمیکنم، چون جرم عمومی است آنکسی که وسیله ندارد از يك راه دور این بدبخت را میآوردند اینجا وزن و پجه او از گرسنگی میبرند بچه های او بفشاه سوق داده میشوند و این مرد بدبخت همینطور اینجا مانده و دوسه او را هم کسی نمیخواند، بعد از چند سال يك کسی میرود بر زندان آنجا می بیند که يك کسی داروی ریش بلند و قد خمیده ای است میگوید تو کیستی در جواب اظهار میدارد من نظافتچی هستم، نظافتچی یعنی چه؟ میگوید بنده حبسی اینجا هستم بنده را اینجا آورده اند چند مرتبه هم عرض کردم ولی هنوز بن جواب نداده اند و به بنده این شغل را داده اند، اینجا بدبختی است شما دیگر نمیتوانید کار کنید اگر تا این دقیقه آگاه نبودید از حالا که از این جا تشریف ببرید من عقیده ام این است که شما استعفایان را بدهید با آقای نخست وزیر، شما که تابعال زندگی کرده اید بدون جهت چرا خودتان را آورده میکنید، این چه آلودگی است که شما برای خود تهیه میکنید شما یکدفعه بیجهت اشتباه کرده اید دفعه دوم دیگر معنی ندارد اینجا مینویسد اگر کسی را بدون جهت توقیف کردند آن کسی که توقیف کرده او همین اندازه بایستی توقیف بشود بایستی خسارت طرف را بدهد

این قضایا الان هست، در زندان شما باید نظارت کامل داشته باشید این دادستان ها اگر خوب کار میکنند بایستی هفته ای دو مرتبه گزارش زندان را بشما داده باشند و دادستان های ولایات هم همیشه گزارش بدهند که این اشخاص باین جرم توقیف و محکم موقتشان صادر شده و در زندان موقت هستند و این اشخاص هم در زندان قصر هستند اولی حبس موقت است و دومی زندانی است و باید اشخاص تکلیفشان معین بشود شما که این جا نشسته اید باید صورت زندان ها را داشته باشید قبل از این که باین کار برسید نباید کاری کرده باشید، شما که در رای محکم نباید دخالتی داشته باشید و حالا اگر دخالتی در رای محکم میکنید ربطی بحساب ندارد بله آقا شما باید ارازه دهید و بگویند اینها حکمی است که صادر شده حکم موقشان، اینها ورقه محکومیشان اینهم عملیاتشان است در محکم، جناب عالی هیچکدام از این کارها را نکرده اید و بنده هم نمیتوانم از شما صرف نظر کنم و میگویم چرا؟

اسلامی - بنده پیشنهاد داده ام
رئیس - آقای اسکندری پیشنهادی رسیده است یکساعت از ظهر هم گذشته قرائت میشود پیشنهاد می کنم جلسه ختم و بروز يك شبه موکول شود اسلامی.

رئیس - آقای نخست وزیر تقاضا کرده اند روز شبه جلسه باشد آقایان هم موافقت بفرمائید (صحیح است)
دهقان - آقای اسکندری خیلی مانده؟
اسکندری - عرض کنم کابین تازه اولش است
۳- موقع دستور جلسه بعد ختم جلسه
رئیس - جلسه روز شبه صبح ساعت ۸ و ۹ و جلسه هم بعنوان تنفس ختم میشود (مجلس یکساعت بعد از ظهر بعنوان تنفس ختم شد)

تصویب نامه

شماره ۹۸۱۲
۱۳۲۷-۵-۲۷
وزارت دادگستری
چون وزارت دادگستری در نظر دارد در حدود اعتبارات موجود خود در نقاط: مهاباد - دامغان - شهسوار - بم - کاشمر - معلات - نهاوند - دادگاه شهرستان ودر نقاط: شاهپور - دهخوارقان - مابندوب - کرج - نوشهر - بهشهر - اهر - برازجان - شوشتر - نائین - نجف آباد - ابرانشهر - سلموز - گرمی - خاش - اصطهبانات - داراب - مستنی دادگاه بخش تشکیل دهد. هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۲۷-۵-۲۵ بنا بر پیشنهاد شماره ۱۴۶۰۴ - ۲۲۴۹۵ وزارت دادگستری تصویب نمودند که چون اعتبار لازم برای توسعه سازمان قضائی در نقاط مذکور فوق در بودجه وزارت دادگستری پیش بینی شده وزارت مزبور مجاز است اولاً قبل از تصویب بودجه سال ۲۷ کل کشور در حدود اعتبار يك دوازدهم بمأخذ اسفند

ماه ۲۶ سازمان قضائی خود را تکمیل نموده و بنا
توسعه دهد. بنابراین از تصویب بودجه سال ۲۷
کل کشور وزارت دادگستری مجاز خواهد بود در
حدود اعتبارات مصوب تشکیلات قضائی خود را
توسعه داده و تکمیل نماید و چنانچه در سایر نقاط
شور تشکیلات سازمان قضائی صورت و فوریت پیدا
کند بجای هریک از نقاط مذکور فوق و همچنین
در حدود اعتبارات مصوب در نقطه لازم دیگر دادگاه
تأسیس نماید.

تصویب نامه در دفتر نخست وزیر است
م-۳۳۳ از طرف نخست وزیر
شماره ۹۹۹۸ ۳۰ مهر ۳۲۷
وزارت دارائی

هیئت وزیران در جلسه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۲۷
بنا به پیشنهاد وزارت دارائی و نظر بقانون مصوب
تصویب نمودند در نقطه ای که حمل و نقل غله از طرف
اداره کل غله و نان ممنوع گردیده هرگاه کسی
بدون در دست داشتن پروانه مبادرت بعمل غله نماید
جنس محموله در حکم قاچاق بوده و بفتح دولت ضبط
و صدی سی بهای آن بنرخ دولتی تقدماً بعنوان حق-
الکشف بکاشف پرداخت خواهد شد.

تصویب نامه در دفتر نخست وزیر است
م-۳۱۵۳ از طرف نخست وزیر
شماره ۵۷۸۸ ۱-۶-۳۲۷
وزارت کشور

هیئت وزیران در جلسه ۳۰ مرداد ماه ۳۲۷
بر حسب پیشنهاد شماره ۲۲۷۹۲-۱۱۷۷۳ وزارت
کشور و بر طبق مقررات ماده ۷ آئین نامه قانونی
بلدیه شش تن آقاییان کارمندان دوره هفتم انجمن شهرداری

بندرتلنگه را بر ترتیب زیر:
محمد رسول سمدی
ابراهیم بلوکی
میدانه واحدی
تعمین و تصویب نمودند
تصویبنامه در دفتر نخست وزیر است.

م-۳۳۴ نخست وزیر
شماره ۵۱۹۰ ۱-۶-۳۲۷
وزارت کشور

هیئت وزیران در جلسه ۳۰ مرداد ماه ۲۷ بر حسب
پیشنهاد شماره ۷۷۹۶-۳۴۰۲۲ وزارت کشور و
بر طبق ماده ۷ آئین نامه قانون پندیده شش تن
آقاییان کارمندان دوره نهم انجمن شهرداری آباده
را بر ترتیب زیر:

محمدولی بزرگزاد
اسد سعودی
فتح الله صرافیان
تعمین و تصویب نمودند.
تصویبنامه در دفتر نخست وزیر است

م-۳۳۳ نخست وزیر
شماره ۵۵۳۰ ۱-۶-۱۳۲۷
وزارت کشور

آقای حاجی آقا برار رشیدی فرج الله کوبانی
علامه وحیدی حاجی نور محمد رزاز
احمد رشیدی عبدالعسین توکلی
حشمت الله دولتشاهی عباس سالاری
سید احمد میر عبدالباقی

بهت کارمندان انجمن شهر تعمین و تصویب
نمودند.
تصویبنامه در دفتر نخست وزیر است
م-۳۴۵ نخست وزیر

شماره ۱۶۵۵۴-۶۶۱۵ ۲۷-۵-۲۳
آقای کشیش بنونس جیحنگا
بموجب این ابلاغ دفتر شما را در دستندج برای
نیت ازدواج رسمیت میدهد
وزیر دادگستری

شماره ۱۶۵۶۲-۶۶۸۹ ۲۷-۵-۲۳
آقای سید علی مصدق خلخالی
بموجب این ابلاغ دفتر شما را در تهران برای
نیت ازدواج رسمیت میدهد
وزیر دادگستری

شماره ۱۶۵۳۶-۶۴۱۱ ۲۷-۵-۲۳
آقای سید حسن جزایری فارسائی
بموجب این ابلاغ دفتر شما را در دهکده اردل
چهار محال اصفهان برای نیت ازدواج رسمیت میدهد
وزیر دادگستری

شماره ۱۶۵۶۸-۶۵۳۰ ۲۷-۵-۲۳
آقای سید حسنعلی دریاباری سردفتر
ازدواج و طلاق فرح رود فیروزکوه
بموجب این ابلاغ استعفای شما از تصدی دفاتر
ازدواج و طلاق پذیرفته میشود
وزیر دادگستری

شماره ۱۶۵۵۰-۶۷۱۹ ۲۷-۵-۲۳
آقای حسین فاضلی
بموجب این حکم بهت سردفتری استناد رسمی
درجه سوم کوهپایه خرقان ساوه منصوب میشوید
طبق مقررات مشغول انجام وظیفه شوید.
وزیر دادگستری